



چندی پیش دوست گرامی سرور ارجمند محمد ترابی (هاکی) جستاری را به دفتر ماهنامه فرستادند؛ چون نشد آن را در شماره های پیش چاپ کرد و تا اندازه یی زمان آن سپری گشته و در چاپش درنگ شده است، لیک چون دیدگاه آن تازه است و باید همگان از آن آگاهی داشته باشند و با نگرش به زبانزد نامی «ماهی را هر گاه از آب بگیری تازه است» از همین رو بر آن شدیم این جستار را چاپ و در دسترس همگان بگذاریم. امیدواریم درفور نگرش باشد و از آن بهره مند شوید. به امید فدا.

در شماره ۴۱۷ تاریخ ۸۳/۱۲/۱۶ هفتگی نامه (امید جوان) جستاری بود درباره ی واژگان زبان پارسی که نویسنده ی گرامی به نام «امیر کاویان» چنین نوشته: «این واژه ها بدون مطالعه و کارشناسی به زور! به حلقوم مردم ریخته شده و بازارشان کساد است. کسی آنها را به کار نمی برد...» که برای آگاهی و در یافت از دیدگاه نویسنده ی دارنده ی این اندیشه بهتر است به همان شماره هفتگی نامه، باز گشت نموده و از آن آگاهی یابید.

نگارنده، همراه با فرستادن پاسخی به هفتگی نامه امید جوان، این هفتگی نامه را شایسته ی سپاسگزاری بسیار می داند. چه در این روزگار که کمتر کسی یا سازمان و نهادی توان یافت که در این کشور در اندیشه ی چاره یی برای پیشگیری از نابودی زبان پارسی، این سرمایه ی

گرانها و گنجینه ی ارزشمند ایرانی بوده باشد؛ پیمودن راه و برداشتن چنین گامها، درخور سپاسی بیش از این است! از آن جا که گویا پرسمان این جستار و این پاسخ با کامه ی «انجمن پاسداری و پالایش و زبان پارسی» و نیز با کنش و منش ماهنامه آوین همخوانی و هماهنگی داشته باشد، با اندکی دگرگونی به ماهنامه آوین نیز پیش کش می گردد؛ باشد که دستمایه یی ارزشمند از این بازتاب اندیشه ها فراهم آید.

۱- آنچه پیداست، آقای کاویان، کارشناسی را پایه ی واژه سازی و به کارگیری واژه ها دانسته اند، این اندیشه یی بسیار نیکو و پسندیده است، اما خودش هم باید پاسخگوی پرسشهایی باشد که برای خوانندگان نوشته ی ایشان «همچون خود این بنده نویسنده همین جستار» پدید می آید. الف- بنابر کدام دیدگاه «کارشناسانه» واژه های: پایانه، رایانه، دورنما، کالا برگ و... که به جای ترمینال، کامپیوتر، منظره، کوپن ساخته و به کار گرفته شده اند بی روح و بدآهنگ اند؟

ب- بنابر کدام دیدگاه کارشناسانه این واژه ها خلق الساعه اند و کدام زوری اینها را به حلقوم مردم ریخته است؟!

پ- در جاهایی از جستار هفته نامه (امید جوان) واژه های فرانسه و انگلیسی و نیز واژه های دیگر از ریشه ی زبانهای اروپایی «واژه های قدیمی زبان پارسی!» نامیده شده اند! و از گفته «صاحب نظران؟» آمده است که «صاحب نظران» این گونه واژه ها را بهری از زبان پارسی تلقی می کردند! و به پالایش و جایگزینی آنها اصرار نمی ورزیدند! آری بدبختی ما همین جاست که «صاحب نظران» ما نمی خواهند و همت آن را ندارند که اندکی رنج کوشیدن برخود آسان گیرند و واژگان انبوه و سترگ پارسی را از فراموشخانه ها به در آورند و به کار گیرند. اما با شیفتگی بسیار این شگرد را پذیرفته اند که با در یوزگی تمام به کار برنده ی واژگان بیگانه باشند! تا آن جا که آنها را «جزیی از زبان پارسی تلقی نمایند» به این «صاحب نظران» باید این سروده ی حافظ را یاد آور شوید که فرمود: «ای بی خبر بکوش که صاحب

خبر شوی-تا راهرو نباشی کی راهبر شوی؟»

پیدایش چنان اندیشه و دیدگاهی خود نشان بی خبری است تا چه رسد به صاحب نظر!

ت-واژه های فرانسه و انگلیسی و دیگر واژگان دارای ریشه ی زبانهای اروپایی از آغاز فرمانروایی خاندان قاجار و در پی رفت و آمد ایرانیان با اروپاییان و نیز برگردان نوشته های آنان به پارسی، با زبان پارسی درآمیخته و به کار گرفته شده اند. امروزه، تاخت و تاز و سرازیر شدگی این واژه ها می تواند میدان زبان پارسی را هرچه تنگتر گرداند و چه بسا که پیوستگی این روند به نابودی پارسی بینجامد. در این جا می توان گفت: صاحب نظر راستین آن استاد بزرگوار پارسی دان مصری بود که در گردهمایی بزرگداشت فردوسی که همین امسال از سوی یونسکو در ایران برگزار شد فرمود: «اگر ما هم یکی همانند فردوسی شما می داشتیم امروز زبان مصری هم زنده بود و ما با آن پیشینه ی سترگ فرهنگی عرب نشده بودیم!»

در گسترش این گفتار به نویسنده ی گرامی (واژه های خلق الساعه) یادآور می شوم: که اگر کسی از سرزمین خود

به هر جای جهان برود و تمام ویژگیهای کشور میزبان را دارا شود تا آن جا که شهروند بی کم و کاست سرزمین میزبان گردد، باز هم از آن زادگاه خود می باشد. بدیهی است واژگان راه یافته از زبانهای اروپایی هم از آن همان زبانها خواهند بود و چنان که واژگان تازی با آن که هزار و چهارصد و بیست و اندی سال از آمیختگی آنها با پارسی می گذرد از واژگان همان زبان تازی شمرده می شوند.

ج-در آغاز جنبش «مشروطیت» بسیاری از واژگان تازی که در زبان پارسی کاربرد فراوان داشته اند به پارسی برگردانده شد. همچون: عدلیه = دادگستری؛ مالیه = دارایی؛ دارالمعلمین = دانشسرای پسران؛ دارالمعلمات = دانشسرای دختران؛ دارالفنون = هنرستان؛ مدرسه ابتدایی = دبستان؛ مدرسه متوسطه = دبیرستان؛ سجل = شناسنامه. و در آغاز پادشاهی پهلوی، در آن روزگار دیدگاه و خواستگاهی برتر برای سامان دادن به چنین کارهایی وجود داشته، اما از آن جا که هر دیدمان که شالوده ی آن بر خود سری نهاده باشد هنگام سرنگونی فرمانداران و فرانشینان خودکامه، وابسته ها و مانداکهای آنان نیز به همراه خودشان به سوی نابودی خواهند رفت! و برنامه ها و کنشهای آنان هم از نیک و بد به

ایستایی خواهند رسید و نیمه کاره خواهند ماند. درباره ی این پرسمان نیز چنین شد که آغاز گردید و به انجام نرسید.

چ- امروز اگر می بینیم زبان پارسی با تاخت و تاز همه سویه ی واژگان بیگانه چه اروپایی و چه تازی روبه رو است تا آن جا که واژگان بیگانه ی اروپایی را جزیی از زبان پارسی یا واژه قدیمی پارسی بینگارند! و واژه های پارسی رایانه و پایانه و یارانه را پس بزنند و نپذیرند (همچون خود نویسنده ی واژگان خلق الساعه) و آنها را بی روح و بدآهنگ بنامند و... گناه نخست از آن دست اندرکاران، فرمانداران، فرانشینان و... است که در جایگاه نگهداری و نگهداری زبان پارسی، این مانداک گرانسنگ ایرانیان، نشسته اند. آنهایند که باید با همکاری و هماهنگی گسترده ی سازمانها، نهادهای فرهنگی به بهسازی و برونداد واژه های نو پارسی و پراکنش و جا اندازی آنها پردازند. آشکار است که در یک چنین جنبش فراگیر «ملی» و همگانی نمی توان کار را تنها به یک نهاد فرهنگی سپرد و به آن بسنده کرد! چرا که با چنین کاری به بهره یی چشمگیر نتوان رسید، دانشگاهیان، دانش آموزان، آموزش و پرورش، صدا و سیما، وزارت ارشاد، نویسندگان، سراینندگان، ناشران، پژوهشگران، حوزه های علمیه، استادان، دبیران، آموزگاران، فرازنانه ها (روزنامه، هفته نامه و ...) و در پایان همگی مردم هر یک به اندازه ی توانایی خود باید همکاری کنند. باید سرمایه و هزینه ی بایسته را «دولت و مجلس» برآورد و پرداخت نماید. اکنون چون سخن از «بودجه» به میان آمد بد نیست نگاهی به دبیزه یی از (تصویب بودجه) در سال ۱۳۸۴ که در روزنامه ایران شماره ۳۰۷۶ تاریخ ۸۳/۱۲/۱۶ به چاپ رسیده، بیفکنید. اگر در میان نامهای نهادهایی که هزینه و بودجه برای آنها در دستور کار مجلس و دولت بوده نامی از «فرهنگستان زبان» و همانند آن یافتید ما را هم آگاه سازید «دولت و مجلس» در اندیشه ی همه ی نهادها و... بوده اند مگر اندیشه ی پیشگیری از نابودی زبان پارسی!

خ- گناه دوم در این پرسمان، از توده ی مردم است که پیشباز و رویکرد آنها همان گونه که از «پیتزا و همبرگر و سوسیس، کالباس و موسیقی جاز و پاپ» بیش از خوراکیهای ایرانی و خنیاگری ملی است! چنین می پندارند که «مرغ همسایه غاز است» و آنچه از بیگانگان رسیده





باشد بر آنچه خود داریم برتری دارد! و چنین فرهنگی بر بیشتر اندیشه های مردم فرمانرواست! «تا آن جاکه بیشتر فرهیختگان نیز از روزگاران پیش تاکنون هنگام گفت و گو خود را وامدار این پرسمان می دانند که واژه های اروپایی را همراه با واژگان و سخنان و نوشته های خود بیاورند و آن را از نشانه های فرهیختگی و بزرگی بیشتر خود بدانند! اگر



به خود آیم و این شیوه ی نادرست و فرهنگ نادرخور را کنار بگذاریم، بی گمان با کاربرد واژگان پارسی به جای این واژه ها در گفت و گوها و نوشته ها، واژگان پارسی به آسانی نهادینه خواهد شد و چنین فرهنگسازی باید از سوی فرهیختگان آغاز شود: چه مردمان دیگر خواه ناخواه روش و رفتار فرهیختگان خود را پیروی خواهند نمود و بدین راه خواهند آمد. بدیهی است بی مهوری و بی انگیزگی به زبان پارسی از آن جا پدیدار گشته که پارسی را بدرستی نشناخته و شناسانده و نمودار نساخته اند و آگاهی درست از آن نمی دارند و این همان روندی است که اگر دنباله یابد و بریده نشود همین پارسی کنونی هم به نیستی خواهد

گرایید و به سرنوشت زبانهای مصر و سوریه و ترکیه دچار خواهد شد!

د- زبان پارسی در گذشته ی دور، پشتیبانان و نگهدارندگان و نگاهبانانی همچون فردوسی بزرگ و پیشینیان او داشته است که در گذار از «حققان اجتماعی» پیدا شده در پی فرمانروایی «خلیفه عباسی» توانسته است با به کارگیری همت بلند و جوانمردی و گذشت و رنج و بردباری بسیار آن را از گزند روزگار بر کنار نگاه دارد و امروزه نیز سراسر استاد بزرگوار، محمود حسابی را دارد که بدرستی می توان گفت هیچ گونه سخن بی حساب نگفته و کار بی حساب نکرده است. این سر استاد فرهیخته، افزون بر آن همه پژوهش در ریاضیات و فضا و همکاری در فرستادن «سفینه های فضایی» به سوی «سیارات» آسمانی خرید زمین در سیاره مریخ و ثبت آن با هزینه خویش به نام ایران (۱) زبان پارسی را نیز به فراموشی نسپرده و همراه با پژوهشی آگاهانه گفته است: زبان پارسی که با زبانهای هند و اروپایی هم ریشه است دارای ۱۵۰۰ ریشه و ۶۰۰ پسوند و ۲۵۰ پیشوند است که اگر کارشناسان و زبان شناسان از این گنجینه ی سرشار با پیوند درست آنها بایک دیگر واژه بسازند می توان -/۰۰۰/۰۰۰/۲۲۶- واژه ساخت و در این کار زبان پارسی از همگی زبانهای بیگانه بی نیاز خواهد بود. او همه ی واژگان تازی را دو میلیون گفته است (۲)

هم اکنون در کشورهای آسیای میانه گفته شده است که فردوسی و مولوی و خیام و بسیاری از سرایندهگان و نخبگان ایران بزرگ را از آن خود دانسته اند. بدیهی است نخبگان و دانشمندان «بشریت» از آن تمامی انسانها هستند. اما این نغمه های جدا بی افکن و خودخواهانه بر اثر بها ندادن ایرانیان کنونی و نبود بزرگداشت و ارج گذاری درخور به بزرگان زبان پارسی است. این گفته ها سودی برای آن کشورها هم نخواهد داشت و مایه ی جدا افکنی در میان مردمان پارسی زبان می شود!

ر- با ژرف نگری بیشتر می توان دریافت که گره بی سامانی پرسمان زبان پارسی بسی فراتر از اینهاست: پرسشها و رویدادها و پرسامانهای زیر در این گیر و دشواری است:

۱- آیا دانشجویان رشته ی زبان و ادب پارسی در دانشگاهها و دانشکده های وابسته و دانش آموزان دبیرستانی رشته فرهنگ و ادب می دانند که جای فرهنگستان زبان و ادب پارسی در کجاست؟ و فرمدار پاسخگوی آن کیست؟ نام او در سال چند بار از رسانه های دیداری و شنیداری و

نشدا!

۵ - چند سال پیش که گروهی از سوی یونسکو برای بزرگداشت فردوسی به ایران آمده بودند یکی از فرشتیان بلند پایه ی کشور که پس از آمدن آنها تازه دانسته بود که برای چه آمده اند؟ در سخنرانی خود برای لاپوشانی سستیهای آشکاری که درباره پذیرایی از این گروه در زادگاه فردوسی فراهم آمده بود گفت: «مردم ما چون از شاهان بدشان می آید به فردوسی هم که از شاهان ستایش نموده دید خوبی ندارند! و به این سبب آماده پذیرایی از این گروه نبوده اند!» باشندگان که همه از فردوسی شناسان آگاه بودند دچار شگفتی شدند! که فردوسی شاید از کاووس! جمشید! ضحاک! گشتاسب! در جایی از شاهنامه ستایش نموده که به چشم خوانندگان نمی آید! آری، سرور گرامی جناب کاویانی عزیز، با این بی سر و سامانیهاست که باید واژگان پارسی باز هم زنده بماند. با این سختیهاست که باید جنگید تا واژه ی پارسی، استاد و کارشناس پارسی دان پیدا شود و بتوانیم واژه های بیگانه را به کناری نهیم و واژگان کارشناسی شده ی پارسی را جای گزین آن کنیم. با نگرش به این ضرب المثل پارسی: «در بیابان لنگ کفش کهنه غنیمتی است» خشنود باید بود که همین چند واژه ی بی روح و بدآهنگ پارسی هم به کار گرفته شوند؛ چه (اندک اندک به هم شود بسیار) و (قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود). به امید آن که شما و همه ی وارثان گنجینه ی بزرگ زبان پارسی و فردوسی و سر استاد حسابی در این راه سربلند و پیروز باشید.

نوشتاری برده شده؟ و گفته یا نوشته شده است؟
۲ - استادان زبان و ادب پارسی، دبیران، دانشجویان و استادان این رشته چند نشست و گردهمایی با او داشته و چه سخنرانیها و گفتارها از نشست آنان به کجا ارائه شده؟! آیا جستار یا جستارهایی از فرآمد این گردهماییها در هفتگی نامه، ماهنامه، روزنامه و ... بازتابی داشته است؟ و واکنشی نسبت به آنها دیده شده است؟
۳ - چرا دانش آموزان رشته ادبی دبیرستانها کمترین شمار را از همه رشته ها دارند؟ چند آموزشگاه و مدرسه «غیر انتفاعی» یا دولتی این رشته را دایر کرده اند؟

۴ - آیا هیچ گاه در کتابهای درسی به این پرسمانها پرداخته شده است که پیشنهاد تأسیس یونسکو از نماینده ایران دکتر علی اکبر سیاسی در سازمان ملل متحد بوده است و یا شعر سعدی که (بنی آدم اعضای یکدیگرند... الخ بر سر در ... ساختمان آن نوشته شده که بهترین گفتار درباره آن است؟ یا این که ملت ایران یک روز «بودجه نظامی» خود را در اختیار یونسکو قرار داده است که در راه نبرد جهانی با بیسوادی هزینه شود؟ دولت ایران جایزه یی برای دولتی که بیشترین کوشش را در این راه نموده باشد پیش بینی کرده اند و دولتهایی در سالهایی برنده شده اند؟ لیک در سرزمین خودمان تنها در کتابهای درسی پرسمانهای تکراری و کلیشه یی می آورند و هیچ گاه در پی برنده شدن نیستند!

انتظار می رفت که سروران گرامی روسای جمهوری که در سازمان ملل متحد سخنرانی نمودند به این افتخارات ملی که از آن مردم ایران است اشاره می کردند که چنین

پانوشتها

۱- امید جوان ۳۱۶ تاریخ ۸۱/۱۲/۱۱

۲- ماهنامه آوین شماره های ۵ و ۶ تیر ماه ۸۳ صفحات ۳۵ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ زیر پرسمان بزرگداشت زبان پارسی نوشته دکتر

ضیاءالدین هاجری- منوچهر کریمی نژاد و پارسی را پاس بداریم: غلامحسین محتشم.